

سالهای ۱۰۵۰ تا ۱۳۵۰ استقرار و قدرت گرفتن کلیساها

برگ های ی از تاریخ نروژ (۲)

مالک بود. دیگر ملاکین و اشراف نیز ۱۵ در صد از آنها را صاحب بودند. بدین ترتیب بقیه آن در اختیار کشاورزان داشت.

نازل شدن بلای طاعون یا طاعون سیاه Svartedauden

در سال ۱۳۴۹ میلادی واقعه ی اسفباری در تاریخ نروژ رخ داد که سرنوشت کشور را به گونه ای دیگر رقم زد. ورود بیماری مسری و مرگ آور طاعون توسط یک کشتی تجاری از انگلستان باعث شد تا در مدت زمان



وایکینگ ها بعد از پذیرش دین مسیحیت، همه ی آن طلاها و جواهراتی را که از اروپا با خود به کشورشان آورده بودند به کلیساها و معبدهای خودی باز گرداندند تا به همان شکل مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب بتدریج کلیساها به یکی از مراکز ثروت و قدرت تبدیل شدند.

این مراکز ثروت جدید رفته رفته با تصرف زمینها و املاک و اجاره دادن آن به کشاورزان موقعیت خود را بیشتر تحکیم بخشیدند. کشاورزان در ازای اجاره زمینها باید که مبالغ هنگفتی را به ملاکین جدید بازپس می دادند. علاوه بر این ۱۰ در صد از تمام آنچه که کشاورزان بدست می آوردند از آن شاه بود.

از سال ۱۰۰۰ تا سال ۱۳۰۰ جمعیت نروژ از ۱۵۰ هزار نفر به ۴۰۰ هزار نفر رسید. و برای اولین بار در کشور یک دولت مرکزی تشکیل شد و اصلاحاتی در زمینه کشورداری و سیاست و اقتصاد انجام گرفت. در این زمان کلیساها ۴۰ درصد از زمینهای کشور را در اختیار خود داشتند، در حالیکه شاه فقط ۷ درصد از زمینهای کشور را

تضعیف شدن دانمارک و جان گرفتن ایده ی استقلال خواهی نروژی ها



اما وجود اختلاف در ابرقدرتهای اروپا یعنی فرانسه و بریتانیای کبیر سرنوشت بسیاری از کشورهای اروپایی را نیز به گونه ای دیگر رقم زد. در آغاز قرن هجدهم جنگ های بسیاری در اروپا جریان گرفت که جنگهای ناپلئون از جمله ی آنها بود. گرچه طرفین متخاصم فرانسه و بریتانیا بودند، لیکن دامنه ی تاثیرات جنگ به دانمارک و سوئد نیز که بعنوان متحدین هر یک از این کشورها عمل می کردند رسید. از آنجایی که کشور دانمارک در این جنگ ها طرف فرانسه و سوئد طرف بریتانیا را گرفته بود، در نتیجه پس از پایان جنگ و بدنبال شکست ناپلئون، دانمارک نیز مجبور شد تن به شکست هایی بدهد. یکی از اینها عقد قرار داد صلح تحمیلی به دانمارک در ژانویه ۱۸۱۴ بود. براساس این قرارداد نروژ از دانمارک جدا شده و به سوئد الحاق شد. رهایی از چنگال دانمارک نروژی ها را به این باور رساند که بیشتر به استقلال میهن خود اندیشه و تلاش کنند.

بسیار کوتاه تقریباً نیمی از جمعیت نروژ - بعضی از منابع آن را یک سوم ذکر کرده اند - بر اثر ابتلا به آن از بین بروند. در این میان بیشترین تلفات را کشاورزان تهی دست متحمل شدند. آنها دیگر قادر به پرداخت مالیاتهای سنگین شاه و کلیسا نبودند. متعاقب آن شاه نیز از عهده ی پرداخت هزینه های مورد نیاز کشور و دولت بر نیامد. همزمان کلیساها نیز در پرداخت حقوق و مزایان کشیشان ناتوان ماندند و در نتیجه اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را بحران فرا گرفت.

اتحاد با دانمارک

در آن زمان کشورهای دانمارک و سوئد از لحاظ جمعیت از کمیت بالایی برخوردار بودند. و دولت آنها درآمد بیشتری از طریق مالیات بدست می آورد. به همین سبب موقعیت سیاسی و اقتصادی با ثبات تری نسبت به نروژ داشتند. شاید به سبب این ویژگی، پادشاه نروژ بعد از آنکه با شاهزاده ی دانمارکی ازدواج کرد تصمیم گرفت تا کشورش را به اتحاد با دانمارک در آورد. اتحادی که بر اساس آن هر دو کشور را در خموقعیت یکسانی قرار می داد.

اما رفته رفته به دلیل برتری موقعیت اقتصادی کشور دانمارک در کل اروپا، نقش نروژ در امور کشور کوتاه و کوتاه تر شد. به گونه ای که در سال ۱۵۳۶ پادشاه دانمارک - نروژ بر آن شد تا نروژ را به بخشی از خاک دانمارک الحاق کند. متعاقب این تصمیم، بتدریج نروژی ها از امکان شرکت در اداره ی امور کشور خود محروم شده و این پادشاه دانمارک بود که سرنوشت نروژ را رقم می زد.